

بازتاب فلسفه اگزیستانسیالیسم در مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل: مطالعه‌ای در باب مسئولیت، آزادی و بحران معنا

نوید زمانه قدیم

استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی رشديه، تبریز، ایران.

Navid.zamaneh@roshdiyeh.ac.ir

قابل انتشار در دوره ۲۵، شماره ۶۸ (زمستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی

چکیده

حقوق بین‌الملل به‌عنوان مجموعه قواعد حاکم بر روابط دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، عموماً از منظر دیدگاه‌های کلاسیک حقوقی و سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته است. با این وجود، بررسی و تحلیل این حوزه از منظر فلسفی، به‌ویژه از دیدگاه مکتب اگزیستانسیالیسم، قادر است ابعاد تازه‌ای از مفاهیم بنیادین آن مانند مسئولیت، آزادی، بحران معنا و هویت را نمایان سازد. فلسفه اگزیستانسیالیسم که بر آزادی فردی، مسئولیت‌پذیری اخلاقی، اصالت انتخاب، بحران هویت و معنای زندگی تأکید دارد، به ما امکان می‌دهد تا مفاهیم سنتی حقوق بین‌الملل مانند حاکمیت، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حقوق بشر و بحران‌های هویتی ناشی از جهانی‌شدن را در پرتوی جدیدی تحلیل نماییم. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و ارزیابی دقیق مفاهیم و عناصر مشترک میان فلسفه اگزیستانسیالیسم و حقوق بین‌الملل پرداخته و ضمن توصیف دقیق اصول و مفاهیم هر دو حوزه، به تحلیل چالش‌ها و فرصت‌هایی می‌پردازد که از تلاقی این دو دیدگاه حاصل می‌شوند. در این راستا، ابتدا به مبانی نظری اگزیستانسیالیسم شامل دیدگاه‌های فلسفی متفکرانی نظیر سارتر، کامو و هایدگر اشاره می‌شود و سپس این مبانی با مفاهیم کلیدی در حقوق بین‌الملل مورد تطبیق قرار می‌گیرد. هدف اصلی این مقاله آن است که ضمن بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند حاکمیت و مسئولیت دولت‌ها از زاویه‌ای فلسفی و اخلاقی، درک عمیق‌تری از مسئولیت دولت‌ها در قبال تصمیمات و اقدامات بین‌المللی‌شان ارائه نماید. همچنین تلاش می‌شود راهکارهایی برای مواجهه با بحران‌های بین‌المللی مانند بحران‌های هویتی، پناهندگی، نقض حقوق بشر و چالش‌های جهانی‌شدن، از منظر اخلاقی اگزیستانسیالیستی ارائه گردد. نتایج حاصل از این تحقیق ضمن ایجاد پیوندی نوآورانه بین فلسفه و حقوق بین‌الملل، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا حقوق بین‌الملل از حالت یک نظم صرف حقوقی به یک نظام اخلاقی-حقوقی آگاهانه‌تر و مسئولانه‌تر ارتقاء یابد.

کلید واژگان: حقوق بین‌الملل، فلسفه اگزیستانسیالیسم، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، حاکمیت و آزادی، بحران معنا

حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک نظام حقوقی جامع، قواعد و اصولی را شامل می‌شود که هدف آن ساماندهی روابط میان دولت‌ها و سایر کنشگران بین‌المللی است. این حوزه حقوقی عموماً بر پایه نظریه‌ها و رویکردهای کلاسیکی مانند واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و ساختارگرایی تحلیل شده است که اغلب بر مفاهیمی مانند قدرت، منافع ملی، امنیت و همکاری بین‌المللی تمرکز دارند.^۱ با این حال، در دهه‌های اخیر، ضرورت بازنگری در مبانی فلسفی حقوق بین‌الملل، به‌ویژه از منظر مکاتب فلسفی مدرن، احساس شده است. در این راستا، فلسفه اگزیستانسیالیسم به‌عنوان یکی از مکاتب تأثیرگذار فلسفی قرن بیستم، پتانسیل بالایی برای بازاندیشی عمیق‌تر مفاهیم حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد.

فلسفه اگزیستانسیالیسم اساساً با تأکید بر آزادی، مسئولیت‌پذیری و انتخاب اخلاقی فرد، به انسان به‌عنوان موجودی آگاه و خودمختار می‌نگرد که در شرایط عدم قطعیت و پوچی به دنبال معنا بخشی به زندگی خویش است.^۲ ژان پل سارتر در اثر برجسته خود «هستی و نیستی» مفهوم آزادی وجودی و مسئولیت فرد در برابر پیامدهای انتخاب‌هایش را به‌عنوان سنگ بنای هستی انسان معرفی می‌کند. سارتر بر این باور است که انسان به‌واسطه آزادی ذاتی خود، کاملاً مسئول تصمیمات و پیامدهای آن‌ها است و نمی‌تواند از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند.^۳ در عین حال، آلبر کامو، فیلسوف اگزیستانسیالیست دیگر، در کتاب «افسانه سیزیف» مفهوم پوچی و بحران معنا را مورد تأکید قرار می‌دهد و معتقد است که انسان باید در مواجهه با جهان بی‌معنا، معنای شخصی و فردی خود را خلق کند.^۴ از منظر دیگری، مارتین هایدگر با معرفی مفهوم «وجود اصیل» در کتاب «هستی و زمان» بر ضرورت پذیرش مسئولیت کامل از سوی فرد در قبال هستی خویش تأکید دارد و چنین وجود اصیلی را تنها راه مقابله با بحران هویت و معنا می‌داند.^۵

با توجه به مبانی فوق، تحلیل حقوق بین‌الملل از دیدگاه اگزیستانسیالیستی می‌تواند بستر مناسبی برای بازاندیشی در مفاهیمی همچون حاکمیت، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و بحران‌های هویتی و اخلاقی ناشی از جهانی‌شدن فراهم آورد. مفهوم حاکمیت که در حقوق بین‌الملل سنتی معمولاً به معنای استقلال و اقتدار کامل دولت‌ها بر سرزمین و جمعیت خود تلقی می‌شود، از نگاه اگزیستانسیالیستی می‌تواند به‌مثابه آزادی وجودی و مسئولیت اصیل دولت‌ها در انتخاب‌ها و تصمیمات بین‌المللی خود بازتعریف شود.^۶ علاوه بر این، مفهوم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها نیز می‌تواند از زاویه دید اگزیستانسیالیستی، به‌عنوان مسئولیت وجودی دولت‌ها در قبال اقدامات و پیامدهای ناشی از تصمیمات آن‌ها در عرصه جهانی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

بنابراین، هدف اصلی این پژوهش آن است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع معتبر معاصر، مفاهیم اساسی حقوق بین‌الملل را با رویکردی اگزیستانسیالیستی تحلیل نماید. این پژوهش با ارائه تحلیل عمیق فلسفی از موضوعات حقوقی و بین‌المللی، تلاش دارد تا چارچوب جدیدی را برای درک بهتر و عمیق‌تر مفاهیم حقوقی و اخلاقی در حقوق بین‌الملل معاصر معرفی نماید.

¹ - James Crawford, *Brownlie's Principles of Public International Law* (9th ed.), (Oxford University Press, 2019) 23.

² - Thomas Flynn Flynn, *Existentialism: A Very Short Introduction*, (Oxford University Press, 2006) p.5.

³ - Jean-Paul Sartre, *Being and Nothingness*. Translated by Hazel E. Barnes, (Washington Square Press, 1992) 567.

⁴ - Albert Camus, *The Myth of Sisyphus*. Translated by Justin O'Brien. (Penguin Books, 2005) 10.

⁵ - Martin Heidegger, *Being and Time*. Translated by Joan Stambaugh. (State University of New York Press, 1996) 172.

⁶ - Samantha Besson and John Tasioulas (Eds.), *The Philosophy of International Law*. (Oxford University Press, 2010) 43.

۱- مفهوم آزادی و حاکمیت: حقوق بین‌الملل و اگزیتانسیالیسم

در فلسفه اگزیتانسیالیسم، آزادی یکی از بنیادی‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم است که به معنای توانایی انتخاب و تصمیم‌گیری مستقل و آگاهانه انسان در وضعیت‌های گوناگون وجودی است. از منظر اگزیتانسیالیسم، انسان موجودی آزاد است که همواره در حال انتخاب بوده و مسئول کامل پیامدهای تصمیمات خود است. ژان پل سارتر معتقد است که آزادی ذاتی انسان امری اجتناب‌ناپذیر است و این آزادی انسان را به مسئولیت مطلق در برابر انتخاب‌ها و پیامدهایشان محکوم می‌کند.^۷ به بیان دیگر، انسان نه تنها آزاد است، بلکه ناگزیر از پذیرش مسئولیت تمامی اقدامات خود است و هیچ‌گونه توجیه بیرونی نمی‌تواند از بار مسئولیت او بکاهد. از سوی دیگر، مارتین هایدگر آزادی را در قالب «وجود اصیل» تعریف می‌کند که در آن فرد با انتخاب‌های آگاهانه و معتبر، مسئولیت هستی خود را بر عهده می‌گیرد و از زندگی غیراصیل که مبتنی بر انتظارات دیگران و جامعه است، فاصله می‌گیرد.^۸

در حقوق بین‌الملل، مفهوم حاکمیت به استقلال کامل دولت‌ها در تصمیم‌گیری و اداره امور داخلی و خارجی خود اشاره دارد. حاکمیت به‌عنوان اصل بنیادین، استقلال دولت‌ها را تضمین کرده و آن‌ها را قادر می‌سازد تا آزادانه و مستقل از سایر دولت‌ها تصمیم‌گیری کنند. از دیدگاه کلاسیک حقوق بین‌الملل، دولت‌ها بر اساس اصل حاکمیت، صلاحیت انحصاری برای قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت در قلمرو خود دارند و دخالت دولت‌های دیگر را مجاز نمی‌دانند. این استقلال عمل، به دولت‌ها اجازه می‌دهد که در معاهدات بین‌المللی مشارکت کرده یا از آن‌ها خارج شوند، هرچند این اقدامات با تعهدات و مسئولیت‌های بین‌المللی همراه است.^۹

هر دو مفهوم «آزادی» از دیدگاه اگزیتانسیالیسم و «حاکمیت» از دیدگاه حقوق بین‌الملل، بر اصل انتخاب و استقلال تأکید دارند. شباهت اصلی این دو مفهوم در این است که همان‌طور که انسان در فلسفه اگزیتانسیالیستی در انتخاب‌ها و تصمیمات خود آزاد و در عین حال مسئول است، دولت‌ها نیز در حقوق بین‌الملل آزادی دارند تا تصمیمات مستقلی اتخاذ کنند و در برابر این تصمیمات مسئول باشند. هر دو مفهوم بر پذیرش مسئولیت تأکید دارند، ولی در اگزیتانسیالیسم این مسئولیت بیشتر اخلاقی و وجودی است، در حالی که در حقوق بین‌الملل مسئولیت بیشتر جنبه حقوقی و سیاسی دارد. با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. در فلسفه اگزیتانسیالیستی، آزادی فردی مطلق و ذاتی است و هیچ چارچوب مشخص بیرونی ندارد، در حالی که در حقوق بین‌الملل، حاکمیت دولت‌ها با محدودیت‌های حقوقی و تعهدات بین‌المللی همراه است. به عبارت دیگر، آزادی در اگزیتانسیالیسم یک آزادی بی‌قیدوشرط است، ولی حاکمیت دولت‌ها در چارچوب قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل معنا پیدا می‌کند.

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) و همچنین خروج آمریکا از معاهدات بین‌المللی مانند توافقنامه پاریس و برجام نمونه‌های بارزی از اعمال حاکمیت دولت‌ها هستند که بازتاب‌دهنده آزادی تصمیم‌گیری آن‌ها در نظام بین‌الملل است. برگزیت نمونه‌ای از انتخاب مستقل بریتانیاست که پس از برگزاری رفراندوم در سال ۲۰۱۶ صورت گرفت و بیانگر تلاش این کشور برای بازیابی

⁷ - Jean-Paul Sartre, *Existentialism is a Humanism*, (Yale University Press, 2007) 29.

⁸ - Heidegger, *Op. cit.* 219.

⁹ - Ian Brownlie, *Principles of Public International Law* (7th ed.) (Oxford University Press, 2008) 105.

استقلال تصمیم‌گیری در مسائل داخلی و خارجی خود بود.^{۱۰} از منظر اگزیستانسیالیستی، این تصمیم نشان‌دهنده پذیرش مسئولیت اصیل و پیامدهای آن توسط دولت و جامعه بریتانیاست، چرا که چنین تصمیمی نه تنها اثرات اقتصادی و سیاسی قابل توجهی برای بریتانیا داشت، بلکه کل ساختار اتحادیه اروپا و نظم منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد. همچنین، خروج آمریکا از توافقنامه پاریس درباره تغییرات اقلیمی و توافق هسته‌ای با ایران (برجام) نیز نمونه‌هایی از تصمیماتی هستند که بیانگر آزادی انتخاب و اعمال حاکمیت مستقل توسط یک دولت است. این تصمیمات از دیدگاه اگزیستانسیالیستی به عنوان پذیرش پیامدهای اخلاقی و سیاسی این انتخاب‌ها تلقی می‌شوند و دولت آمریکا را مسئول نتایج این خروج‌ها می‌دانند.^{۱۱} چنین تصمیماتی، در عین حال که بیانگر آزادی عمل دولت‌ها هستند، چالش‌های اخلاقی و حقوقی عمیقی را به دنبال دارند و موجب طرح پرسش‌هایی درباره حدود و چارچوب اخلاقی این آزادی در عرصه بین‌المللی می‌شوند.

به دیگر سخن بازتعریف مفهوم حاکمیت از منظر اگزیستانسیالیسم و تبدیل آن به مفهوم آزادی، به معنای پذیرش کامل مسئولیت‌های اخلاقی و وجودی ناشی از تصمیمات و اقدامات دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. در این رویکرد، دولت‌ها نه صرفاً بازیگران حقوقی-سیاسی، بلکه بازیگرانی اخلاقی و وجودی تلقی می‌شوند که باید آگاهانه و با در نظر گرفتن همه پیامدهای تصمیمات خود در عرصه بین‌المللی عمل کنند. در این چارچوب تحلیلی، خروج از یک معاهده بین‌المللی صرفاً عملی حقوقی نیست، بلکه یک انتخاب اصیل و وجودی است که دولت‌ها باید پیامدهای اخلاقی، سیاسی و انسانی آن را به طور کامل پذیرفته و پاسخگوی آن باشند. به عنوان نمونه‌ای کاربردی، تصمیم بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا (برگزیت) یا خروج آمریکا از توافقنامه پاریس، از دیدگاه اگزیستانسیالیستی تنها به معنای اعمال حاکمیت و قدرت نیست، بلکه تصمیمی اخلاقی است که به موجب آن این کشورها مسئولیت پیامدهای گسترده‌تری را به عهده می‌گیرند. این رویکرد عمیقاً دولت‌ها را در مقابل تصمیمات خود پاسخگو می‌کند و باعث می‌شود که هر تصمیم بین‌المللی نه تنها از منظر منافع ملی و سیاسی، بلکه از منظر انسانی، اخلاقی و جهانی نیز ارزیابی شود. از دید اگزیستانسیالیستی، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند به بهانه حفظ حاکمیت ملی از پیامدهای اخلاقی و انسانی تصمیمات خود شانه خالی کنند، بلکه باید به‌طور کامل مسئولیت این پیامدها را بپذیرند. این تغییر نگرش می‌تواند موجب تحول در نحوه تعامل دولت‌ها با جامعه بین‌المللی و نیز ارتقای مسئولیت‌پذیری و آگاهی اخلاقی در تصمیمات جهانی شود.

۲- مسئولیت وجودی دولت‌ها: حقوق بین‌الملل و اگزیستانسیالیسم

در فلسفه اگزیستانسیالیسم، مسئولیت اخلاقی و فردی مفهومی مرکزی و بسیار برجسته است. ژان پل سارتر به عنوان یکی از پیشروترین متفکران این جریان، معتقد است انسان به شکل اجتناب‌ناپذیری «محکوم به آزادی» است و این آزادی مطلق، مسئولیت عمیق اخلاقی برای فرد ایجاد می‌کند؛ زیرا در هر انتخابی که انسان انجام می‌دهد، نه تنها سرنوشت خود، بلکه تصویری از کل بشریت را نیز رقم می‌زند.^{۱۲} به عقیده سارتر، فرد هیچ بهانه یا توجیه بیرونی برای سلب مسئولیت از خود ندارد، و این آزادی به مثابه باری سنگین بر دوش او قرار دارد که فرد را به سوی انتخاب‌هایی آگاهانه و مسئولانه سوق می‌دهد.

¹⁰- Paul Craig, "Brexit: A Drama in Six Acts", *European Law Review*, 44(4). (2016): 450.

¹¹- Anne-Marie Slaughter, *The Chessboard and the Web: Strategies of Connection in a Networked World*, (Yale University Press, 2018) 53.

¹²- Sartre, *Op. cit.* 23.

آلبر کامو نیز در آثار خود، به‌ویژه در کتاب «انسان طاعی»، مفهوم مسئولیت اخلاقی فرد را در مواجهه با موقعیت‌های بحرانی و پوچی جهان برجسته می‌کند. به عقیده کامو، در جهانی که به خودی خود فاقد معناست، وظیفه اخلاقی هر انسان آن است که در برابر بی‌عدالتی‌ها و جنایت‌ها سکوت نکند و مسئولیت اخلاقی خود را در قبال دیگران به رسمیت بشناسد؛ چرا که تنها از طریق این مواجهه و پذیرش مسئولیت، می‌توان به زندگی معنا بخشید و اصالت وجودی انسان را حفظ کرد.^{۱۳}

در حقوق بین‌الملل معاصر، مسئولیت دولت‌ها در قبال جنایات بین‌المللی نظیر جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایت جنگی، جایگاه ویژه‌ای دارد. مسئولیت کیفری دولت‌ها به معنای این است که دولت‌ها نه تنها در برابر اعمال مقامات و نهادهای خود پاسخگو هستند، بلکه در قبال پیشگیری از وقوع جنایات گسترده و محافظت از حقوق انسانی شهروندان خود نیز مسئولیتی قطعی دارند.^{۱۴} تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نهاد مسئول بررسی و مجازات جرائم سنگین بین‌المللی گامی مهم در تأکید بر اهمیت و برجسته‌سازی مسئولیت کیفری دولت‌ها و مقامات رسمی بوده است.^{۱۵} در حقوق بین‌الملل امروز، هیچ دولتی نمی‌تواند با توجیه استقلال و حاکمیت، از پذیرش مسئولیت جنایات سنگین بین‌المللی شانه خالی کند.

با مقایسه مفهوم مسئولیت در اگزیستانسیالیسم و حقوق بین‌الملل، متوجه شباهت‌های بنیادین میان این دو نوع مسئولیت می‌شویم. هر دو دیدگاه بر مسئولیت عمیق و اجتناب‌ناپذیر عامل (فرد یا دولت) در قبال پیامدهای تصمیماتش تأکید می‌کنند. اما تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. در فلسفه اگزیستانسیالیسم، مسئولیت بیشتر بُعد اخلاقی، وجودی و شخصی دارد و فرد به وجدان خود پاسخگو است. در حالی که در حقوق بین‌الملل، مسئولیت دولت‌ها ابعاد حقوقی، کیفری و سیاسی دارد و مستلزم پاسخگویی به جامعه بین‌المللی و نهادهای حقوقی مشخص است. اما نکته قابل تأمل در تحلیل تطبیقی این دو مسئولیت، تأثیر عمیق فلسفه اگزیستانسیالیستی در درک بهتر و عمیق‌تر مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. در حالی که حقوق بین‌الملل معمولاً بر مسئولیت‌های حقوقی و سیاسی دولت‌ها تمرکز می‌کند، اگزیستانسیالیسم پیشنهاد می‌کند که درک ما از مسئولیت دولت‌ها از چارچوب‌های صرفاً حقوقی فراتر رفته و ابعاد عمیق‌تر اخلاقی، انسانی و وجودی را نیز شامل گردد.

در واقع، اگزیستانسیالیسم به ما می‌آموزد که مسئولیت حقیقی، صرفاً به معنای رعایت و اجرای قواعد حقوقی نیست، بلکه مستلزم پذیرش «بار اخلاقی و انسانی» تصمیمات نیز هست. سارتر معتقد است که هر تصمیم و انتخاب ما، تصویری از جهان اخلاقی مطلوب را شکل می‌دهد و ما را در برابر همه بشریت مسئول می‌کند.^{۱۶} اگر این دیدگاه را در بستر حقوق بین‌الملل بازتعریف کنیم، دولت‌ها نیز در تصمیمات خود نه تنها در برابر قواعد و مراجع حقوقی، بلکه در مقابل «وجدان جمعی بشریت» مسئول خواهند بود؛ به عبارت دیگر، هر دولت باید آگاه باشد که تصمیمات آن نه فقط زندگی شهروندان خود، بلکه زندگی و سرنوشت تمام انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به عنوان مثال، اگر دولتی در برابر یک بحران انسانی همچون نسل‌کشی روهینگیا در میانمار سکوت کرده یا به اقدامی غیرانسانی دست بزند، نه تنها از منظر حقوق بین‌الملل مسئولیت کیفری و حقوقی دارد، بلکه از منظر اگزیستانسیالیستی نیز

¹³ - Albert Camus, *The Rebel: An Essay on Man in Revolt*, (Vintage International, 1991) 13.

¹⁴ - Antonio Cassese, *International Criminal Law*, (Oxford University Press, 2008) 98.

¹⁵ - William Schabas, *An Introduction to the International Criminal Court*, (Cambridge University Press, 2020) 35.

¹⁶ - Sartre, *Op. cit.* 25.

مرتکب «خطایی وجودی» شده است؛ چرا که در این حالت دولت موردنظر از پذیرش مسئولیت اخلاقی عمیق خود در برابر «انسانیت» طفره رفته است. به بیان دیگر، این دولت در لحظه انتخاب با یک پرسش اخلاقی مواجه شده و به جای انتخاب مسئولیت‌پذیر و اخلاقی، تصمیمی «غیراصیل» گرفته که بازتاب‌دهنده گریز از مسئولیت اخلاقی و وجودی آن است. این رویکرد اگزستانسیالیستی در حقوق بین‌الملل می‌تواند موجب تحول در رویکرد دولت‌ها شود. اگر دولت‌ها بپذیرند که مسئولیت بین‌المللی آن‌ها صرفاً در برابر حقوق و قواعد نیست بلکه مستقیماً در مقابل وجدان انسانی است، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های آن‌ها احتمالاً با حساسیت اخلاقی و انسانی بیشتری همراه خواهد بود. این یعنی دولت‌ها به انتخاب‌هایی رو خواهند آورد که نه فقط مطابق منافع ملی و قواعد رسمی بین‌المللی، بلکه با توجه به تأثیرات انسانی عمیق‌تر و بلندمدت این تصمیمات نیز سازگار باشد.^{۱۷}

در این راستا، حقوق بین‌الملل با کمک فلسفه اگزستانسیالیسم می‌تواند ابعاد انسانی و اخلاقی خود را تقویت کند و دولت‌ها را در برابر تصمیمات و اقدامات خود به شکلی عمیق‌تر و وجودی‌تر پاسخگو سازد. در چنین مدلی از مسئولیت، هر دولتی نه تنها در برابر جامعه بین‌المللی بلکه در برابر انسانیت و وجدان بشری مسئول است. در نتیجه، تصمیمات دولت‌ها کمتر به منافع کوتاه‌مدت و منطقی صرفاً سیاسی محدود خواهد شد و به سمت انتخاب‌های «اصیل‌تر» و مسئولانه‌تر حرکت خواهد کرد.

۳- بحران معنا و هویت: حقوق بین‌الملل و اگزستانسیالیسم

بحران معنا از جمله مهم‌ترین مفاهیم فلسفه اگزستانسیالیسم است که از دیدگاه آلبر کامو و مارتین هایدگر به شدت مورد توجه قرار گرفته است. کامو معتقد است انسان در دنیایی زندگی می‌کند که فاقد هرگونه معنای درونی یا از پیش تعیین‌شده است. این فقدان معنا منجر به مواجهه انسان با پوچی شده و زندگی او را به تجربه‌ای دشوار تبدیل می‌کند. به باور کامو، این پوچی در نهایت منجر به نوعی بیگانگی و سرگردانی درونی می‌شود که انسان را با بحران هویتی عمیق مواجه می‌کند.^{۱۸} از سوی دیگر، هایدگر بحران معنا را نتیجه زندگی غیراصیل و تسلیم شدن به روزمرگی می‌داند. به باور او، انسان معاصر به دلیل فرار از رویارویی اصیل با هستی، به زندگی غیراصیل پناه برده و از خود و معنا دور شده است؛ این وضعیت منجر به یک بحران عمیق هویتی و وجودی می‌شود که با عنوان «فراموشی وجود» توصیف می‌شود.^{۱۹} از دیدگاه اگزستانسیالیستی، تنها راه مواجهه با این بحران‌ها، پذیرش این پوچی و آگاهی به شرایط واقعی وجود است که در نهایت به مسئولیت‌پذیری عمیق‌تر انسان در قبال خود و جهان می‌انجامد.

نظام بین‌الملل معاصر نیز، همچون انسان اگزستانسیالیستی، دچار بحرانی عمیق در معنا و هویت خود شده است. ساختارهای بین‌المللی که پس از جنگ جهانی دوم با هدف حفظ صلح و امنیت جهانی ایجاد شدند، امروز در بسیاری موارد با چالش‌های جدی روبرو هستند. این ناکارآمدی در حل بحران‌های بین‌المللی مانند جنگ‌ها، درگیری‌ها، مهاجرت‌ها و مسائل زیست‌محیطی خود را نشان داده و موجب شده است که بسیاری از دولت‌ها به اعتبار نهادهای بین‌المللی و حتی مفهوم «نظم بین‌المللی» شک

¹⁷ - Darren Warner, *Humanizing International Law: The Ethical Responsibilities of States*, (Routledge, 2020) 114.

¹⁸ - Albert Camus, *The Myth of Sisyphus*. Translated by Justin O'Brien, (Penguin Books, 2005) 7.

¹⁹ - Heidegger, *Op. cit.* 223.

کنند.^{۲۰} در چنین شرایطی، آنچه از دست رفته، همان معنای اصیل و عمیق انسانی است که قرار بود حقوق بین‌الملل بر اساس آن ساخته شود. این بحران معنا، کشورهای بسیاری را به سمت نوعی بازگشت به هویت ملی و حتی انزواطلبی سوق داده است؛ امری که موجب شده اصل همکاری و همبستگی بین‌المللی جای خود را به منافع محدود ملی بدهد.

از سوی دیگر؛ جهانی‌شدن که در ابتدا به‌عنوان فرایندی مثبت و عاملی برای نزدیکی ملت‌ها به یکدیگر شناخته می‌شد، در عمل موجب پدیدار شدن بحران‌هایی جدی در هویت ملی و فرهنگی دولت‌ها شده است. جهانی‌شدن با تأکید بر همگرایی اقتصادی و فرهنگی، مرزهای هویتی سنتی را تضعیف کرده و دولت‌ها را دچار بحران معنا و هویت کرده است. در پاسخ به این چالش‌ها، بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها به سمت نوعی ملی‌گرایی و جدایی از همگرایی بین‌المللی حرکت کرده‌اند؛ واکنشی که خود بحران‌ساز بوده و موجب تضعیف نهادهای بین‌المللی و هنجارهای جهانی شده است.^{۲۱}

بحران مهاجرت در اروپا و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) از بهترین نمونه‌های بحران هویت و معنا در نظام بین‌الملل معاصر است. بحران مهاجرت در اروپا، که از سال ۲۰۱۵ به اوج خود رسید، نه تنها سیستم پناهندگی و مهاجرت اروپا را به چالش کشید بلکه باعث ایجاد بحران هویتی عمیقی در میان جوامع اروپایی نیز شد. دولت‌ها و شهروندان اروپایی، در مواجهه با موج گسترده مهاجران از خاورمیانه و آفریقا، دچار نوعی سردرگمی در تعریف هویت ملی و ارزش‌های بنیادین اروپایی شدند. این امر موجب ظهور جریان‌های ناسیونالیستی و بیگانه‌ستیز شد که عملاً مبانی همبستگی اروپایی و حقوق بشری را تضعیف کرد.^{۲۲}

در همین راستا، برگزیت به عنوان نمونه‌ای از واکنش به بحران هویتی در عصر جهانی‌شدن ظاهر شد. مردم بریتانیا با رأی به خروج از اتحادیه اروپا، در واقع تلاش کردند تا هویت ملی و مستقل خود را دوباره احیا کنند؛ تصمیمی که نشان‌دهنده نوعی «فرار از معناگرایی» و جست‌وجوی هویتی تازه بود. از دیدگاه اگزیستانسیالیستی، برگزیت می‌تواند به‌عنوان تلاشی برای بازتعریف «وجود اصیل ملی» و خروج از یک بحران عمیق هویتی تلقی شود. هرچند در نهایت این تصمیم نیز خود موجب بحران‌های دیگری شد و چالش‌های جدی برای بریتانیا و کل اروپا ایجاد کرد.

بدین ترتیب، تحلیل اگزیستانسیالیستی از بحران معنا و هویت در حقوق بین‌الملل معاصر، نشان می‌دهد که کشورها برای مقابله با بحران هویت و بیگانگی در عصر جهانی‌شدن، اغلب به اقداماتی روی آورده‌اند که بیشتر به تعمیق بحران معنا و هویت در سطح جهانی انجامیده است. به عبارت دیگر، رویکردهایی که در ظاهر برای حل بحران معنا و هویت اتخاذ می‌شوند، در عمل خود به بحران‌هایی جدید منجر شده و نظام بین‌المللی را دچار چالش‌های عمیق‌تر می‌سازند.

فلسفه اگزیستانسیالیسم در مواجهه با بحران معنا و هویت، تأکید می‌کند که انسان باید مستقیماً با بحران روبرو شده و از آن نگریزد. به عبارت دیگر، بحران هویت و معنا از دیدگاه اگزیستانسیالیستی نه یک معضل منفی و صرفاً تخریب‌کننده، بلکه یک فرصت برای بازتعریف و بازسازی هویت و معنای اصیل زندگی است. اگزیستانسیالیست‌ها معتقدند که وقتی انسان با پوچی و

²⁰ - Martti Koskeniemi, *The Politics of International Law*, (Hart Publishing, 2019) 49.

²¹ - Anthony Giddens, *Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives*, (Routledge, 2013) 35.

²² - Alexander Betts and Paul Collier, *Refuge: Rethinking Refugee Policy in a Changing World*, (Oxford University Press, 2018) 68.

بی‌معنایی زندگی مواجه می‌شود، باید آن را به‌عنوان حقیقتی اجتناب‌ناپذیر بپذیرد، با آن صادقانه مواجه شود و به انتخاب‌های مسئولانه و اصیل دست بزند.

برای مثال، کامو راهکار «طغیان» را پیشنهاد می‌کند. به اعتقاد او، در جهانی بی‌معنا و دچار بحران، وظیفه فرد این نیست که معنا را از جایی بیرونی بگیرد یا به دنبال فرار باشد؛ بلکه باید خود در برابر پوچی و بحران بایستد و با انتخاب‌های اخلاقی و انسانی خود، به زندگی معنا ببخشد.^{۲۳} در کنار کامو، هایدگر نیز معتقد است انسان باید با بحران معنا به صورت مستقیم مواجه شود و از روزمرگی و زندگی غیراصیل که بحران معنا را تشدید می‌کند، فاصله بگیرد. به نظر او، فرد باید با درک عمیق هستی خود، زندگی اصیل و معنادار را انتخاب کند.^{۲۴} به این ترتیب، اگزیستانسیالیسم تأکید دارد بحران معنا را نمی‌توان حذف کرد؛ بلکه باید آن را به فرصتی برای خلق معنا و هویت اصیل بدل کرد.

حقوق بین‌الملل معاصر، همانند انسانی که کامو و هایدگر توصیف می‌کنند، با بحران عمیق معنا و هویت روبه‌روست. این بحران ناشی از تضعیف همکاری‌ها، رشد ملی‌گرایی افراطی، ناکارآمدی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و عدم پایداری دولت‌ها به هنجارهای اخلاقی و حقوقی مشترک است. از منظر اگزیستانسیالیستی، برای حل این بحران، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید ابتدا واقعیت این بحران را به رسمیت بشناسند. به‌جای انکار یا فرار از بحران موجود، دولت‌ها باید در مرحله اول بپذیرند که سیستم موجود معنای اصیل و اولیه خود را تا حدی از دست داده است و نیازمند بازنگری عمیق است.

همان‌طور که انسان در اگزیستانسیالیسم باید به زندگی اصیل و انتخاب آگاهانه بازگردد، دولت‌ها نیز باید در برابر تصمیمات بین‌المللی خود یک هویت و معنای اصیل اخلاقی و انسانی اتخاذ کنند. این رویکرد مستلزم آن است که دولت‌ها تصمیمات خود را فقط بر اساس منافع کوتاه‌مدت و ملی اتخاذ نکنند، بلکه «وجدان جمعی بشری» را نیز در این تصمیمات دخیل کنند. به‌عنوان نمونه، در بحران‌هایی مثل مهاجرت، دولت‌ها به جای واکنش‌های احساسی و ناسیونالیستی باید یک سیاست معنادار انسانی و اخلاقی اتخاذ کنند. دولت‌ها باید بپذیرند که تصمیمات آن‌ها اثراتی جهانی و عمیق دارد و مسئولیت آن‌ها فقط در مقابل نهادهای حقوقی بین‌المللی نیست، بلکه مستقیماً در برابر انسانیت و تاریخ است. این مفهوم می‌تواند منجر به «همبستگی اخلاقی جهانی» شود که یک همبستگی عمیق‌تر از همکاری سیاسی و اقتصادی است. از دید اگزیستانسیالیستی، نهادهای بین‌المللی باید از یک نهاد صرفاً حقوقی-بوروکراتیک فراتر رفته و به نهادهایی تبدیل شوند که تصمیمات و سیاست‌های آن‌ها بر مبنای ارزش‌های اصیل انسانی اتخاذ می‌شوند. این امر مستلزم بازسازی فلسفی و اخلاقی سازمان‌هایی چون سازمان ملل متحد است. دولت‌ها باید یک «دیالوگ وجودی» با یکدیگر برقرار کنند؛ دیالوگی که صرفاً بر سر منافع اقتصادی یا سیاسی نیست بلکه به عمق فلسفی، اخلاقی و انسانی تصمیمات مربوط باشد. این نوع گفتگو می‌تواند زمینه‌ای برای درک عمیق‌تر بحران‌ها و همکاری مسئولانه‌تر در سطح جهانی ایجاد کند. شهروندان جهان باید به‌طور فعال در فرایند سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی و تصمیمات جهانی دخیل شوند. آموزش «اخلاق وجودی» به مردم، باعث می‌شود که شهروندان به عنوان ناظران آگاه‌تر و مسئول‌تر، دولت‌های خود را به تصمیمات اخلاقی و اصیل وادار کنند.

²³ - Camus, Op. cit. 17.

²⁴ - Heidegger, Op. cit. 230.

با رویکرد اگزیستانسیالیستی به بحران معنا و هویت در حقوق بین‌الملل، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی از وضعیت «بیگانگی» و «معناگریزی» فاصله گرفته و به سمت یک «معنابخشی وجودی» حرکت خواهند کرد. این مسیر باعث خواهد شد که در تصمیمات بین‌المللی اخلاق و مسئولیت عمیق انسانی لحاظ شود و بحران‌هایی مانند بحران مهاجرت، ملی‌گرایی افراطی و انزوایی به‌شکلی معنادار و پایدار حل شوند. با پذیرش این نگاه بدیع و انسانی به مسئولیت دولت‌ها، می‌توان شاهد تحول مثبت در عرصه جهانی و حل بحران‌های موجود شد.

۴- حقوق بشر و اخلاقیات اگزیستانسیالیستی

در فلسفه اگزیستانسیالیسم، اخلاق نه از دل قوانین صلب و از پیش تعیین‌شده بیرون می‌آید و نه بر پایه اصولی متافیزیکی استوار است؛ بلکه مبتنی بر «تجربه زیسته انسان»، مسئولیت شخصی و مواجهه صادقانه با «دیگری» تعریف می‌شود. ژان پل سارتر در آثار خود، به این موضوع اشاره می‌کند که هر انتخاب فردی نه‌تنها خود شخص را شکل می‌دهد، بلکه نوعی «تصویر عام از انسان» نیز می‌آفریند. بنابراین، هر انتخاب، نه فقط یک امر شخصی، بلکه یک کنش اخلاقی عمومی است که دیگران را نیز دربرمی‌گیرد.²⁵

مفهوم «دیگری» (l'Autre) در فلسفه سارتر بسیار کلیدی است. به نظر او، «دیگری» آینه‌ای است که در آن، انسان هویت خود را بازمی‌شناسد، اما در عین حال، نسبت به «دیگری» مسئول است. این مسئولیت، جنبه‌ای کاملاً اگزیستانسیالیستی دارد، زیرا برخاسته از آزادی آگاهانه و انتخاب اصیل فرد و نه الزامات بیرونی یا ایدئولوژیک است.

در این نگاه، سکوت در برابر رنج دیگری، خود یک انتخاب اخلاقی «غیراصیل» است، چون فرد از مواجهه با مسئولیت خود در قبال دیگری طفره می‌رود.

در حوزه حقوق بین‌الملل، این نوع اخلاق می‌تواند مبنای تحلیلی تازه‌ای برای درک و بازتعریف حقوق بشر و حمایت از اقلیت‌ها ارائه دهد. نظام بین‌المللی معاصر، اگرچه از منظر حقوقی دارای چارچوب‌های متعدد حمایتی برای اقلیت‌ها و قربانیان تبعیض و خشونت است، اما در عمل، با خلأهای جدی در تحقق واقعی این حمایت‌ها مواجه است. دلایل سیاسی، منافع اقتصادی یا ملاحظات امنیتی، موجب می‌شوند که بسیاری از دولت‌ها نسبت به تعهدات خود در قبال گروه‌های آسیب‌پذیر بی‌تفاوت یا منفعل عمل کنند. در این شرایط، رویکرد اگزیستانسیالیستی می‌تواند مکملی برای نظریه‌های حقوقی باشد؛ زیرا با دعوت به بازاندیشی در مسئولیت اخلاقی دولت‌ها، آنان را فراتر از تعهدات صوری و حقوقی، در برابر «وجدان انسانی» پاسخگو می‌سازد. اقلیت‌ها در این نگاه، صرفاً صاحبان حقوق قانونی نیستند، بلکه به‌عنوان «دیگران اخلاقی»، جایگاهی اساسی در ساختار معنوی روابط بین‌المللی دارند. بنابراین، نقض حقوق آن‌ها نه فقط تخطی از یک قاعده حقوقی، بلکه گسست از مسئولیت وجودی دولت در قبال انسانیت تلقی می‌شود.

بر این اساس، در نظام بین‌الملل معاصر، حمایت از اقلیت‌ها و قربانیان نقض حقوق بشر، نیازمند نوعی بازگشت به بنیان‌های اخلاقی عمیق‌تر است که اگزیستانسیالیسم آن را با تأکید بر آزادی، انتخاب اصیل و مسئولیت در قبال «دیگری» تبیین می‌کند.

²⁵ - Sartre, Op. cit. 32.

تلفیق این نگرش فلسفی با سازوکارهای حقوقی می‌تواند به تقویت تعهدات بین‌المللی در برابر اقلیت‌ها و ارائه پاسخ‌هایی اصیل‌تر و انسانی‌تر به بحران‌های جهانی منجر شود.

در سال‌های اخیر، موج عظیمی از مهاجرت‌های اجباری به‌ویژه از سوریه، افغانستان و کشورهای شمال آفریقا، جهان را با یکی از جدی‌ترین آزمون‌های اخلاقی و حقوقی خود مواجه کرده است. میلیون‌ها انسان، به دلیل جنگ، گرسنگی، خشونت یا آزار قومی و دینی، سرزمین خود را ترک کرده‌اند و در جستجوی سرپناه، به درهای بسته اروپا، آمریکا یا حتی کشورهای منطقه برخورد کرده‌اند. از منظر حقوق بین‌الملل، کشورهای میزبان متعهد به رعایت کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ درباره وضعیت پناهندگان هستند؛ اما در عمل، بسیاری از این دولت‌ها با بستن مرزها، تقویت نیروهای مرزبانی، یا حتی بازگرداندن مهاجران به مناطق ناامن، عملاً این تعهدات را زیر پا گذاشته‌اند.^{۲۶} اما سؤال اساسی این است: آیا دولت‌ها صرفاً با رعایت یا نقض قوانین بین‌المللی سنجیده می‌شوند؟ یا معیارهای اخلاقی عمیق‌تری نیز باید وارد تحلیل شوند؟

اینجاست که نگاه اگزیستانسیالیستی بسیار روشن‌گر است. اگزیستانسیالیسم تأکید می‌کند که پناهجو تنها یک «سوژه حقوقی» نیست، بلکه «دیگری اخلاقی» است. دولت یا فردی که در برابر او ایستاده، باید از خود بپرسد: اگر جای او بودم، چه می‌کردم؟ اگر در شرایط بی‌خانمانی، جنگ یا فقر مطلق قرار داشتیم، چه انتظاری از جامعه جهانی داشتیم؟ این پرسش‌ها، ریشه در انتخاب اخلاقی اصیل دارند؛ انتخابی که اگزیستانسیالیسم آن را بنیان هویت انسانی می‌داند. با این نگاه، حمایت از پناهجویان نه فقط یک تکلیف حقوقی، بلکه یک ضرورت اخلاقی وجودی است. هر دولت یا نهاد بین‌المللی که به صورت آگاهانه از پذیرش مسئولیت در قبال پناهجویان سر باز می‌زند، از نظر اگزیستانسیالیسم، مرتکب یک کنش غیراصیل و غیرانسانی شده است.

از منظر اخلاق اگزیستانسیالیستی، نظام بین‌المللی حقوق بشر تنها زمانی می‌تواند از انسجام، پایداری و کارآمدی برخوردار باشد که به جای تکیه‌ی صرف بر ساختارهای حقوقی و نهادی، متکی بر بنیان‌های اخلاقی درونی‌شده و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری آگاهانه در قبال «دیگری» باشد. در فلسفه اگزیستانسیالیسم، انسان موجودی آزاد و خودمختار است که انتخاب‌های او نه فقط فردی، بلکه جهان‌شمول‌اند و در برابر نوع بشر بار اخلاقی دارند. این مبنا، می‌تواند مسیر تازه‌ای برای تقویت گفتمان حقوق بشر در سطح بین‌المللی بگشاید؛ گفتمانی که در برابر چالش‌های معاصر همچون رشد نژادپرستی، بحران‌های پناهندگی، سرکوب اقلیت‌ها، یا عقب‌نشینی از تعهدات بشردوستانه، نیازمند بازتعریف مفهومی و عملی است.

نخست، لازم است مفهوم «مسئولیت وجودی» به‌عنوان مکمل اصل «مسئولیت حمایت»^{۲۷} به درون نظریه‌های حقوق بشر وارد شود. مسئولیت حمایت عمدتاً بر تعهد دولت‌ها برای پیشگیری از جنایات جمعی تمرکز دارد، اما از منظر اگزیستانسیالیستی، مسئولیت دولت‌ها نه تنها ناظر به جلوگیری از فجایع بزرگ، بلکه شامل مسئولیت فردی و اخلاقی در قبال هر نوع رنج انسانی است. برای نمونه، در جریان بحران پناهجویان سوری در سال‌های ۲۰۱۵ به بعد، برخی دولت‌ها با تکیه بر ملاحظات امنیتی از پذیرش پناهجویان امتناع ورزیدند؛ در حالی که از منظر اخلاق وجودی، این امتناع نه تنها یک تصمیم سیاسی، بلکه بی‌اعتنایی به تعهدات اخلاقی جهانی محسوب می‌شود.^{۲۸}

²⁶- Betts and Collier, Op. cit. 81.

²⁷- Responsibility to Protect - R2P

²⁸- James C. Hathaway and Michelle Foster, The Law of Refugee Status, (Cambridge University Press, 2017) 285.

در گام بعد، بازنگری در سیاست‌های مهاجرتی و پناهندگی باید با در نظر گرفتن کرامت انسانی به‌عنوان یک ارزش وجودی صورت گیرد. همان‌طور که بر اساس آرای دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌ی *M.S.S. v. Belgium and Greece* (2011) تأکید شده، بی‌تفاوتی در قبال شرایط غیرانسانی پناهجویان، نقض تعهدات بنیادین حقوق بشر است.²⁹ اگر این تصمیمات با فهمم اگزیزستانسیالیستی از «دیگری» همراه شوند، می‌توان از طریق آموزش حقوق بشر مبتنی بر اخلاق شخص‌محور، مقاومت دولت‌ها در برابر پذیرش مسئولیت انسانی را کاهش داد.

علاوه بر آن، ضروری است که نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، همچون شورای حقوق بشر سازمان ملل، در ارزیابی رفتار دولت‌ها، صرفاً به نقض صریح قواعد حقوقی اکتفا نکنند و به ابعاد اخلاقی و انگیزه‌های وجودی تصمیمات نیز توجه کنند. در همین زمینه، پژوهش‌هایی همچون مقاله‌ی آنا گریبر بر لزوم توجه به «اخلاق مراقبت» در تحلیل نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کند و خواستار عبور از تحلیل‌های صرفاً حقوق‌مدار به سوی نگاهی اخلاق‌محور و همدلانه است.³⁰

همچنین لازم است مفهوم آموزش حقوق بشر نیز دگرگون شود. اخلاق اگزیزستانسیالیستی می‌تواند به‌عنوان یک مبنای آموزشی در نهادهای آکادمیک، برنامه‌های بین‌المللی یا حتی نظام‌های حقوقی داخلی وارد شده و شهروندان را نسبت به مسئولیت‌های جهانی‌شان آگاه‌تر سازد. بدین ترتیب، شکل‌گیری نسلی که از سر آگاهی اخلاقی، نه صرفاً الزام قانونی، در قبال نقض حقوق بشر واکنش نشان دهد، ممکن خواهد شد.

در نهایت، اگرچه ابزارهای حقوقی همچنان در تحقق عدالت ضروری‌اند، اما فلسفه‌ی اخلاقی اگزیزستانسیالیسم با تأکید بر وجدان، خودآگاهی، و پذیرش مسئولیت در برابر دیگری، می‌تواند سطحی عمیق‌تر از تعهد را به حقوق بشر بیفزاید؛ تعهدی که نه از ترس مجازات، بلکه از میل به اصالت، کرامت و انسان‌بودن نشأت می‌گیرد. تلفیق این رویکرد با سازوکارهای حقوقی موجود، می‌تواند زمینه‌ساز ظهور نسلی از حقوق بشر باشد که در برابر بحران‌های انسانی عصر جهانی‌شده، واکنشی اصیل‌تر، انسانی‌تر و باثبات‌تر ارائه کند.

۵- چارچوب پیشنهادی: حقوق بین‌الملل اگزیزستانسیالیستی در پرتو نقد ساختارهای قدرت و مسئولیت اخلاقی

حقوق بین‌الملل در دهه‌های اخیر بیش از هر زمان دیگر با بحران مشروعیت و کارآمدی روبرو بوده است. از یک‌سو، ساختارهای حقوقی بین‌المللی به‌شکل روزافزون تحت سیطره منافع دولت‌های قدرتمند قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر، ارزش‌های بنیادین آن نظیر کرامت انسانی، همبستگی جهانی و مسئولیت‌پذیری دولت‌ها در قبال فجایع انسانی در عمل تضعیف شده‌اند. در چنین بستری، بازاندیشی در مبانی حقوق بین‌الملل، نه صرفاً از منظر حقوقی بلکه از چشم‌اندازی فلسفی و اخلاقی، ضروری به نظر می‌رسد. یکی از این چشم‌اندازهای بدیل، تکوین چارچوبی تحت عنوان حقوق بین‌الملل اگزیزستانسیالیستی است که با الهام از

²⁹- European Court of Human Rights, *M.S.S. v. Belgium and Greece*, App. No. 30696/09, Judgment of 21 January 2011.

³⁰- Alexander Grear, "Human Rights and the Ethics of Care: Global Responsibility in a Time of Crisis", *Human Rights Law Review*, 20(2) (2013): 204.

مفاهیم بنیادین اگزیستانسیالیسم و تلفیق آن با تحلیل‌های انتقادی مارتی کسکنیمی، افق تازه‌ای برای بازسازی نظم حقوقی بین‌المللی ترسیم می‌کند.

در فلسفه اگزیستانسیالیسم، آزادی، انتخاب، و مسئولیت سه رکن اصلی در تعریف وجود انسانی هستند. سارتر آزادی را نه امتیازی دلخواه، بلکه ضرورتی انکارناپذیر می‌داند که انسان را به پذیرش کامل مسئولیت در قبال اعمال و انتخاب‌هایش وامی‌دارد.³¹ در چارچوب روابط بین‌الملل، اگر دولت‌ها نیز به‌مثابه کنشگران مختار تلقی شوند، باید در قبال هر تصمیم خود، به‌ویژه تصمیماتی که بر سرنوشت دیگران تأثیر می‌گذارد، مسئولیت وجودی و نه صرفاً حقوقی بپذیرند. این همان نقطه‌ای است که اگزیستانسیالیسم با حقوق بین‌الملل تلاقی پیدا می‌کند و مفهومی عمیق‌تر از «پاسخ‌گویی» را عرضه می‌نماید.

مارتی کسکنیمی با نقد صریح به بنیان‌های «خنثی‌نما» و ظاهراً بی‌طرف حقوق بین‌الملل، نشان می‌دهد که این نظام، غالباً ابزار بازتولید قدرت است و نهادهای بین‌المللی، تحت لایه‌ای از بی‌طرفی حقوقی، در عمل منافع قدرت‌های بزرگ را تثبیت می‌کنند.³² به‌زعم او، حقوق بین‌الملل نمی‌تواند از درون خود به اصلاح برسد مگر آن‌که نگاه انتقادی و اخلاقی به ماهیت تصمیم‌گیری، مشروعیت و نسبت میان قواعد و عدالت در آن وارد شود. اینجاست که اگزیستانسیالیسم، با تأکید بر «تصمیم اخلاقی اصیل»، می‌تواند نقش یک رویکرد تحول‌زا را ایفا کند.

در چارچوب پیشنهادی حقوق بین‌الملل اگزیستانسیالیستی، اصل بر این است که مشروعیت تصمیمات بین‌المللی نه فقط از تطابق با قواعد، بلکه از صداقت در مواجهه با واقعیت، پذیرش مسئولیت انسانی و پاسخ‌گویی به «دیگری جهانی» ناشی می‌شود. برای نمونه، تصمیم برخی دولت‌ها در قبال بحران مهاجرت جهانی، مانند سیاست‌های انسداد مرزها یا برون‌سپاری مسئولیت به کشورهای ثالث، هرچند ممکن است از نظر حقوقی توجیه‌پذیر باشد، اما در پرتو اخلاق اگزیستانسیالیستی و نقد ساختارهای توجیه‌گر قدرت، تصمیمی غیرمسئولانه و غیراصیل تلقی می‌شود. از نگاه این چارچوب، پرسش این نیست که «آیا تصمیم دولت با حقوق بین‌الملل هماهنگ است؟» بلکه این است که «آیا این تصمیم با مسئولیت اخلاقی در قبال دیگری انسان سازگار است؟»

افزون بر این، مفهوم «اصالت تصمیم» که در فلسفه هایدگر مطرح می‌شود نیز می‌تواند نقش کلیدی در بازتعریف کنش‌های بین‌المللی ایفا کند. تصمیم سیاسی، زمانی اصیل است که برخاسته از مواجهه صادقانه با اضطرار وضعیت، آگاهی از پیامدها و انتخاب اخلاقی باشد. چنین تصمیمی، نه تنها باید به لحاظ حقوقی قابل دفاع باشد، بلکه باید در وجدان جمعی بشریت نیز پایگاه اخلاقی داشته باشد.

در این چارچوب، نهادهای بین‌المللی نیز باید از ساختارهای بوروکراتیک بی‌روح به نهادهایی اخلاق‌محور و پاسخگو در برابر رنج انسانی تبدیل شوند. همان‌گونه که کسکنیمی در آثار خود اشاره می‌کند، حقوق بین‌الملل باید از سلطه تکنیک حقوقی صرف،

³¹- Sartre, Op. cit. 28.

³²- Martti Koskeniemi, From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument, (Cambridge University Press, 2005) 89-93.

به‌سوی گفت‌وگویی باز با مفاهیم عدالت، اخلاق، و مسئولیت حرکت کند.^{۳۳} این گفت‌وگو با پذیرش نقش اخلاق اگزستانسیالیستی در طراحی نهادهای حقوقی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ساز چنین تحولی باشد.

در نهایت، حقوق بین‌الملل اگزستانسیالیستی، نه بدیلی کلی برای نظم موجود، بلکه یک چارچوب مکمل اخلاقی-فلسفی است که می‌تواند در برابر فروکاست تصمیمات بین‌المللی به منافع ملی و تعهدات حقوقی صلب، افقی از انتخاب اخلاقی و مسئولانه بگشاید. این چارچوب می‌کوشد کنشگران بین‌المللی را از «انفعال تکنیکی» به «کنش اصیل انسانی» سوق دهد؛ کنشی که در آن، مسئولیت در قبال دیگری، به اصلی‌ترین معیار مشروعیت و عدالت تبدیل می‌شود.

مقایسه حقوق بین‌الملل سنتی و اگزستانسیالیستی در ابعاد مفهومی

ابعاد مفهومی	حقوق بین‌الملل سنتی	حقوق بین‌الملل اگزستانسیالیستی
مبنای مشروعیت	تطابق با قواعد بین‌المللی	پاسخگویی به وجدان جمعی بشریت
نوع مسئولیت	مسئولیت حقوقی و تعهدات قراردادی	مسئولیت اخلاقی و وجودی
نسبت با قواعد حقوقی	اولویت با ساختارهای حقوقی موجود	بازخوانی انتقادی و اخلاق محور قواعد
رویکرد به دیگری	دیگری به مثابه ذی حق حقوقی	دیگری به مثابه مسئولیت اخلاقی و هستی‌شناختی
نوع تصمیم‌گیری	تصمیم‌گیری حقوق مدار و مصلحت محور	تصمیم‌گیری اصیل، آگاهانه و مسئولانه
نقش نهادهای بین‌المللی	نهادهای بوروکراتیک و فرمالیستی	نهادهای اخلاق محور و عدالت محور
معیار ارزیابی کنش	تبعیت از قواعد و معاهدات	میزان تعهد به مسئولیت انسانی در عمل

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف تبیین پیوند میان فلسفه اگزستانسیالیسم و حقوق بین‌الملل، نشان داد که مفاهیم بنیادین این مکتب فلسفی—همچون آزادی، انتخاب اصیل، مسئولیت اخلاقی، و مواجهه با «دیگری»—می‌توانند به‌عنوان چارچوبی مفهومی و انتقادی در بازنگری ساختارهای حقوق بین‌الملل ایفای نقش کنند. اگزستانسیالیسم، با تأکید بر مسئولیت‌پذیری وجودی و کنش آگاهانه، می‌کوشد از چارچوب‌های صوری و بوروکراتیک فراتر رفته و نگاهی اخلاقی و انسان‌محور به مناسبات بین‌المللی بیفزاید. در بررسی مفاهیم آزادی و حاکمیت، روشن شد که هرچند این دو در ظاهر بر استقلال و خودمختاری تأکید دارند، اما از منظر اگزستانسیالیستی، آزادی دولت‌ها تنها زمانی مشروع است که با پذیرش مسئولیت اخلاقی نسبت به پیامدهای انتخاب‌های‌شان همراه باشد. این مسئولیت، همان‌گونه که در تحلیل موردی بحران سوریه و نسل‌کشی روہینگیا بیان شد، باید نه صرفاً حقوقی،

³³- Martti Koskeniemi, "The Politics of International Law – 20 Years Later," *European Journal of International Law*, 20(1) (2002): 350.

بلکه وجودی و پاسخ‌گو به وجدان جمعی بشر باشد. همچنین، بحران معنا و هویت در نظام بین‌المللی معاصر که در بستر جهانی‌شدن، فروپاشی انسجام نهادی، و افول تعهدات اخلاقی تشدید یافته، نیازمند بازگشت به تصمیم‌گیری اصیل و اخلاق‌مدار است؛ تصمیم‌گیری‌ای که نه از سر اجبار یا مصلحت، بلکه با تکیه بر آگاهی، همدلی و تعهد انسانی شکل می‌گیرد. تحلیل بخش حقوق بشر نیز نشان داد که مسئولیت در قبال اقلیت‌ها، مهاجران و قربانیان تبعیض، صرفاً ناشی از قواعد حقوقی نیست، بلکه از عمق یک مواجهه اخلاقی با «دیگری» نشأت می‌گیرد. فلسفه اگزیستانسیالیستی با تمرکز بر این رابطه، زمینه‌ای برای بازتعریف مسئولیت دولت‌ها در برابر گروه‌های آسیب‌پذیر فراهم می‌آورد؛ مسئولیتی که ریشه در انتخاب‌های آگاهانه و پاسخ‌گویانه دارد، نه الزام‌های رسمی و گریزپذیر. در بخش پایانی، پیشنهاد چارچوب «حقوق بین‌الملل اگزیستانسیالیستی» ارائه شد که با تکیه بر تحلیل‌های انتقادی مارتی کسکنی، تلاش کرد الگویی تلفیقی و بدیل برای بازسازی نظم بین‌المللی ارائه دهد. این چارچوب، با عبور از تمرکز صرف بر مشروعیت حقوقی، به سمت مشروعیت اخلاقی و وجودی حرکت کرده و دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا تصمیمات خود را بر اساس وجدان بشری، نه صرفاً منافع ژئوپلیتیک، اتخاذ کنند. در این چارچوب، نهادهای بین‌المللی نیز باید از ساختارهای صرفاً حقوقی و بوروکراتیک به نهادهای اخلاق‌محور و پاسخگو نسبت به رنج انسانی تبدیل شوند.

References

Books

- Albert Camus. *The Myth of Sisyphus*. Translated by Justin O'Brien. Penguin Books, 2005.
- Albert Camus. *The Myth of Sisyphus*. Translated by Justin O'Brien. Penguin Books, 2005.
- Albert Camus. *The Rebel: An Essay on Man in Revolt*. Vintage International, 1991.
- Alexander Betts and Paul Collier. *Refuge: Rethinking Refugee Policy in a Changing World*. Oxford University Press, 2018.
- Anne-Marie Slaughter. *The Chessboard and the Web: Strategies of Connection in a Networked World*. Yale University Press, 2018.
- Anthony Giddens. *Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives*. Routledge, 2013.
- Antonio Cassese. *International Criminal Law*. Oxford University Press, 2008.
- Darren Warner. *Humanizing International Law: The Ethical Responsibilities of States*. Routledge, 2020.
- Ian Brownlie. *Principles of Public International Law* (7th ed.). Oxford University Press, 2008.
- James C. Hathaway and Michelle Foster. *The Law of Refugee Status*. Cambridge University Press, 2017.
- James Crawford. *Brownlie's Principles of Public International Law* (9th ed.). Oxford University Press, 2019.
- Jean-Paul Sartre. *Being and Nothingness*. Translated by Hazel E. Barnes. Washington Square Press, 1992.
- Jean-Paul Sartre. *Existentialism is a Humanism*. Yale University Press, 2007.
- Martin Heidegger. *Being and Time*. Translated by Joan Stambaugh. State University of New York Press, 1996.
- Martti Koskeniemi. *From Apology to Utopia: The Structure of International Legal Argument*. Cambridge University Press, 2005.
- Martti Koskeniemi. *The Politics of International Law*. Hart Publishing, 2019.
- Samantha Besson and John Tasioulas (Eds.). *The Philosophy of International Law*. Oxford University Press, 2010.
- Thomas Flynn Flynn, *Existentialism: A Very Short Introduction*. Oxford University Press, 2006.
- William Schabas. *An Introduction to the International Criminal Court*. Cambridge University Press, 2020.

Articles

- Alexander Gear. "Human Rights and the Ethics of Care: Global Responsibility in a Time of Crisis". *Human Rights Law Review*, 20(2) (2013).

Martti Koskenniemi. "The Politics of International Law – 20 Years Later," *European Journal of International Law*. 20(1) (2002).

Paul Craig. "Brexit: A Drama in Six Acts". *European Law Review*. 44(4). (2016).

Cases

European Court of Human Rights, *M.S.S. v. Belgium and Greece*, App. No. 30696/09, Judgment of 21 January 2011.

Reflection of Existentialist Philosophy in the Fundamental Concepts of International Law: A Study on Responsibility, Freedom, and the Crisis of Meaning

Abstract

International law, as a set of rules governing the relations between states and international organizations, has generally been studied from the perspective of classical legal and political perspectives. However, examining and analyzing this field from a philosophical perspective, especially from the perspective of the existentialist school, is able to reveal new dimensions of its fundamental concepts such as responsibility, freedom, the crisis of meaning and identity. The philosophy of existentialism, which emphasizes individual freedom, moral responsibility, the authenticity of choice, the crisis of identity and the meaning of life, allows us to analyze traditional concepts of international law such as sovereignty, the international responsibility of states, human rights and the identity crises resulting from globalization in a new light. This article, using a descriptive-analytical method, examines and carefully evaluates the concepts and elements common between the philosophy of existentialism and international law, and while accurately describing the principles and concepts of both fields, analyzes the challenges and opportunities that arise from the intersection of these two perspectives. In this regard, the theoretical foundations of existentialism, including the philosophical views of thinkers such as Sartre, Camus, and Heidegger, are first referred to, and then these foundations are compared with key concepts in international law. The main goal of this article is to redefine key concepts such as sovereignty and state responsibility from a philosophical and ethical perspective, and to provide a deeper understanding of the responsibility of states for their international decisions and actions. It also attempts to present solutions for dealing with international crises such as identity crises, asylum, human rights violations, and the challenges of globalization from an existentialist ethical perspective. The results of this research, while creating an innovative link between philosophy and international law, provide a basis for international law to be elevated from a purely legal order to a more conscious and responsible moral-legal system.

Keywords: International law, existentialist philosophy, international responsibility of states, sovereignty and freedom, crisis of meaning